

کتاب



نویسنده‌ها یادآورمانشهری

بررسی اجمالی آثار نویسنده‌ای که فقط «گوش» است از دو منظر تکنیک و محتوا

سویتلانا آلکسیویچ ۷۴ ساله، روزنامه‌نگار و نویسنده نام‌آشنای بلاروسی بخشی از دوران زندگی اش را در دوران اتحاد جماهیر شوروی گذرانده و دوران فروپاشی و عبور از شوروی را نیز به چشم دیده است. زیستن در یکی از برهه‌های مهم تاریخ و زندگی در زمانه فروریختن دیوار آهنین شوروی، آلکسیویچ را به خلق آثار مهمی در حوزه تاریخ شفاهی واداشته است. آن گونه که به او لقب «آرشیو حافظه» دادند و در سال ۲۰۱۵ آکادمی نوبل آثار او را به دلیل «چندصدایی و خاطرات رنج و شجاعت زمان ما» شایسته دریافت جایزه ادبی این آکادمی دانست. اتفاقی که در سال ۲۰۱۳ علی‌رغم نامزدی او برای دریافت جایزه نوبل، محقق نشد.



تخریب مجسمه لنین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

یادداشت دبیر
برای آماده‌سازی بخش کتاب کشته هم خواهیم داد!
محمدعلی یزدانبار
دبیرگروه کتاب
mohammadalyazdanyar@gmail.com

قصه داشتیم یادداشت این شماره را اختصاص بدهم به دنبال بازی بی‌پایان همکار-دبیر گروه، دبیر گروه-دبیر تحریریه و همه این جماعت- سردبیر که نفوذ دشمن خونخوار و کزکردار به داخل گروه کتاب باعث شد تا موضوع این یادداشت در مورد دشمنی باشد که نفر به نفر ما را از پا انداخته و باعث ایجاد عذاب وجدان زیادی در جمع دبیر گروه و همکاران هم شده است. نام این دشمن خیبت بدظنیت بی‌تربیت «آفتلوانزا» است. ماجرا هم از آنجایی شروع شد که از تاریخ نهایی ارسال مطالب همکاران روزها گذشت و خبری از مصطفی جواهری نشد. بعد من با عصبانیت پیام دادم که مطلب کو؟ و بعد از چند ساعت جواب آمد «اگر نمرود از هفته بعد!» و این تازه شروع ماجرا بود، دو سه روز بعد دیدم از کل همکاران صفحه کودک و نوجوان هیچ خبری نیست، با آنها خیلی هم تند و تیز برخورد کردم نهایتاً کاشف به عمل آمد که پله! همگی با هم به آفتلوانزا از نزدیک سلام داده‌اند. یکی دو روز پیش هم رفتم پیش خانم مهدوی - مجازاً رفتم، واقعاً نرفتم - که مطلب این هفته را لطف کنید. ایشان که دور از جان خود و خانواده در حین تجربه حالت نزدیک به مرگ - زانم لال - بودند گفتند اگر زنده ماندند مطلب را ارسال خواهند کرد. زنده هم ماندند و وسط همان آفتلوانزا خیلی هم به موقع متنشان به دست من رسید.

دبیر یکی از سرویس‌های همسایه و خود بنده هم دو سه هفته پیش در همین وضعیت بودیم. خلاصه گویا این بیماری تمام تمرکزش را روی همکاران من قرار داده اما کور خوانده است و اصلاً چون کور است نمی‌تواند بخواند و بنابراین اصل موضوع برطرف شده و لعنت به هر چه سرماخوردگی و هم خانواده‌هایش. پس حداقل تا الان باید متوجه شده باشید که تهیه مطالب هر شماره حداقل دو دشواری دارد. اولی نفوذ دشمن خارجی و دوم عدم همکاری نیروی داخلی. این یکی دو هفته ما درگیر دشمن ناچوانمرد خارجی بودیم. بدترین قسمتش هم اینجاست که هربار من با جدیت و حتی عصبانیت برای دریافت مطالب به سراغ همکار رفتم و هر بار با جواب او خون به جگرم شد که «بیا! دوباره زود قضاوت کردی» و عذری خواستم و وقتی دادم و رفتم سراغ کار و احوالات خودم. امیدوارم که حال همه همکاران ما در همه جا... صبر کن ببینم! اگر همه‌شان دست به یکی کرده باشند که مرا گول بزنند چه؟!

لادن عظیمی

خبرنگار

در همین ابتدا اجازه بدهید برای حرف زدن از آلکسیویچ دوباره به این دو عبارت رجوع کنیم: «آرشیو حافظه» و «چندصدایی و خاطرات رنج و شجاعت زمان ما». چرا که این دو عبارت به تمامی ویژگی‌های آثار این نویسنده را توصیف می‌کنند. در کنار این دو عبارت نیز خود آلکسیویچ در پاسخ به این سؤال که او کیست، خود را این گونه توصیف می‌کند: کسی که تمام وجودش فقط گوش است.

همین فقط گوش بودن بی‌قضاوت که یکی از اساسی‌ترین معیارهای موفقیت در زمینه تاریخ شفاهی است؛ آثار این

دربین

نویسنده را به محبوب‌ترین آثار حوزه مستند بدل کرده است. اما آنچه در مورد کتاب‌های این نویسنده بیش از سراپا گوش بودن حائز توجه است؛ سبکی است که او در نگارش و ثبت و ضبط مصاحبه‌هایش به کار گرفته. سبکی که اثرگذاری موضوع‌هایی که آلکسیویچ برگزیده را دوچندان کرده است. در حقیقت دو بخش تکنیک و محتوا در آثار آلکسیویچ چنان پا به پای یکدیگر حرکت می‌کنند که برای حرف زدن از آثار او نمی‌توان هیچ یک از این دو بخش را نادیده گرفت. بخش از نادیده گرفت. سویتلانا آلکسیویچ در تمام آثارش همواره سعی کرده تا از قدرت داستان و داستان‌سرایی غافل نشود. گویا او نیک می‌داند که برای تأثیرگذاری این صداها و هرچه بیشتر شنیده شدن‌شان؛ باید آنها را از انعطاف‌ناپذیر بودن آثار مستند برهاند. این البته به

هیچ روی به معنای دخل و تصرف در مصاحبه‌ها نیست. در واقع آلکسیویچ در کتاب‌هایش داستان نمی‌گوید بلکه تکنیک‌های داستانی را حین پیاده‌کردن مصاحبه‌ها به کار می‌گیرد. به بیانی کامل‌تر او با حذف بیشتر سؤالات مصاحبه، پاسخ‌های هر فرد را به شکل روایتی از یک تجربه شخصی پیرامون رخدادی مشخص، بازنویسی می‌کند. عملی که هر مصاحبه را در آثار او به روایتی با زاویه دید اول شخص تبدیل کرده است. روایت‌هایی با فراز و فرودهای منحصربه‌فرد و بازتابنده کامل احساسات راویان. همین عمل آثار او را از سرد و رسمی بودن که در بسیاری از آثار تاریخ شفاهی شاهد آن هستیم نجات داده و توانسته توجه افرادی را که به ادبیات مستند علاقه‌ای ندارند نیز به خود جلب کند. در این بین این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که رسیدن به انسجام روایت

با استفاده از این سبک، مستلزم این است که مصاحبه‌کننده در امر مصاحبه و طرح سؤال هوشمندانه عمل کند. برواضح است که آلکسیویچ به پشتوانه سال‌ها فعالیت مطبوعاتی از پس این کار به خوبی برآمده است. در زمینه محتوا نیز می‌توان آلکسیویچ را یکی از مهم‌ترین نویسندگان آثار یادآورمانشهری دانست. او نویسنده صداهایی است که از ویرانه‌های یک آرمانشهر هرگز محقق نشده به گوش می‌رسد.

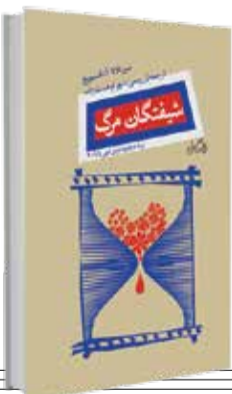
سویتلانا آلکسیویچ مهم‌ترین رخدادهای حکومت شوروی را جدا از روایت رسمی و رسانه‌ای آن، توسط دیده‌های شاهدان عینی بازنمایی می‌کند. به طور مثال مهم‌ترین اثر او «زمزمه‌های چرنوبیل» ابعاد جدیدی از این فاجعه بزرگ را برای مردم جهان آشکار کرد. در واقع موضوع‌هایی قابل توجهی برخوردارند.



سویتلانا آلکسیویچ در تمام آثارش همواره سعی کرده تا از قدرت داستان و داستان‌سرایی غافل نشود. گویا او نیک می‌داند که برای تأثیرگذاری این صداها و هرچه بیشتر شنیده شدن‌شان؛ باید آنها را از انعطاف‌ناپذیر بودن آثار مستند برهاند

شیفتگان مرگ

شیفتگان مرگ روایت افرادی است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دست به خودکشی زدند. آلکسیویچ در این اثر با افرادی که از خودکشی جان به در بردند یا نزدیکان کسانی که درگذشتند مصاحبه کرده است. در واقع جهان از نگاه این افراد، بدون آمل و آرمان‌هایی که حکومت شوروی برایشان ساخته بود از معنا تهی شده و اقدام به خودکشی می‌کردند. این اثر نمایانگر پیامدهای روانی فروپاشی شوروی است.



جنگ چهره زنانه ندارد

این کتاب روایت زنان شوروی است که برای دفاع از کشور و آرمان‌های انقلاب‌شان راهی جنگ جهانی دوم شدند. زنان جوان سرسپرده وطن و استالین که آلکسیویچ در سال‌های بعد از جنگ به سراغ‌شان رفت. کتاب را می‌توان اعتراف‌نامه‌ای دانست که ضمن نمایش قدرت تبلیغات حکومت شوروی از حاصل پوچ تبلیغات پرده‌برمی‌دارد. مصاحبه و نگارش این اثر چهار سال طول کشید و نخستین بار در سال ۱۹۹۸ منتشر شد.



زمزمه‌های چرنوبیل

به زعم بسیاری از تحلیل‌گران، واقعه انفجار نیروگاه اتمی چرنوبیل آغاز فروپاشی شوروی بود. «زمزمه‌های چرنوبیل» روایت شاهدان عینی این فاجعه هولناک است. سویتلانا آلکسیویچ برای نوشتن این اثر ۱۰ سال زمان را صرف مصاحبه با ۵۰۰ شاهد ماجرا کرده است. خود آلکسیویچ معتقد است واقعه چرنوبیل ترس‌ها و احساسات تازه‌ای را درون مردم شکل داد و ترس‌های قدیمی مثل ترس از دولت کمونیستی را از بین برد.



چرا مطالب بخش «دنیای نشر» مهم است؟

سعی در نگاهی چند بعدی به فضای نشر در یک ساختار بی‌نهایت تک بعدی



تهیه مطالب هر شماره حداقل دو دشواری دارد؛ اولی نفوذ دشمن خارجی و دوم عدم همکاری نیروی داخلی. این یکی دو هفته ما درگیر دشمن ناچوانمرد خارجی بودیم

دنیای نشر

چند روز پیش یکی از دوستان پرسید که «بخش دنیای نشر را برای چه می‌نویسی؟» و در پس این سؤال قصد داشت بدون بی‌احترامی، به من بگوید که اولاً در اندازه‌های زیر سؤال بردن فضای نشر نیست. دوم اینکه اساساً نام و چهره شناخته‌شده‌ای نیستم و گفته‌هایم برش کافی ندارد. سوم هم گوش شنوایی نیست که حرف‌های صحیح را بشنود و به کار بندد یا نقدهای نادرست را پاسخ داده

و رفع شبهه کند. نکته چهارم هم یک ضرب‌المثل قدیمی بود؛ «سری که درد نمی‌کند را دستمال نمی‌بندند.» راستش را بخواهید جز مورد آخر هر سه شبهه دیگر به درستی و دقیق وارد شده‌اند. مشکل مورد آخر هم اینجاست که اتفاقاً من تقریباً تمام بحران‌ها و هزینه‌های زندگی حرفه‌ای خود را به خاطر این متحمل شدم که دستمال را همیشه بدون سر درد بسته‌ام و اما به همه این اوصاف چرا این بخش را هر هفته آن هم در صفحه

اول بخش کتاب کار می‌کنیم؟ -۱ من قبل از هر چیز یک مخاطب خانه خراب کتابم بنابراین هر تغییری در این بازار زندگی روزمره مرا به صورت جدی با مشکل مواجه می‌کند. ۲- بر اساس مورد اول ما به عنوان مخاطبان اصلی بازار نشر مشکلاتی را در این بازار پیدا کردیم و راه‌حلی - مرسوم و غیرمرسوم - هم برایشان ارائه داده‌ایم؛ برخی را از نمونه‌های خارجی مدل کرده‌ایم و برخی را هم به تناسب فضای نشر ایران و در بحث و بررسی‌های

دوستانه و غیررسمی کشف کرده‌ایم. کمابیش هیچ مجاری مشخصی برای رساندن این موارد به ناشرین وجود ندارد و انتقادات و پیشنهادهای ما معمولاً با عبارت نخ‌نما و لوت شده «ما در این شرایط سخت اقتصادی به فرهنگ خدمت می‌کنیم» پاسخ داده می‌شود. ۳- در این میان عمده ناشرین به شکلی عجیب چسبیده‌اند به ساختارهایی مربوط به ۴۰ تا ۷۰ سال قبل. هنوز در مملکت و در سال ۱۴۰۱ کتاب‌هایی منتشر می‌شوند

که حرف‌چینی آنها ۵۰ سال پیش انجام شده و در تمام این ۵۰ سال حتی یک بار هم ویرایش نشده‌اند. در چنین فضایی که ناشر هیچ اراده‌ای برای پیشرفت و نزدیک شدن به استانداردهای روز دنیا ندارد وجود صدایی که این نقطه‌ضعف‌ها را گوشزد کند لازم است. چهار دلیل عمده‌ای که «دنیای نشر» وارد صفحه ابتدایی بخش کتاب می‌شود همین‌هاست. و نکته آخر، این ستون توسط محمدعلی یزدانبار نوشته می‌شود.



در چنین فضایی که ناشر هیچ اراده‌ای برای پیشرفت و نزدیک شدن به استانداردهای روز دنیا ندارد وجود صدایی که این نقطه‌ضعف‌ها را گوشزد کند لازم است